

Antonio Gramsci



*Zahra Samadi, Mahdiye Shafieizadeh, Zahra Shams
Afsaneh Tavassoli, (Ph.D)
Department Of Women & Family Studies
Alzahra University*

2020

Sociological Theories2

981

1398-99

آنتونیو گرامشی

زهرا صمدی

مهدیه شفیعی زاده

زهرا شمس

دکتر افسانه توسلی

دانشگاه الزهرا

نظریه جامعه شناسی 2

ترم 1

بیوگرافی:

حیطه: فلسفه غربی

دوره: فلسفه قرن بیستم

مکتب: مارکسیسم

ایده‌های چشمگیر: هژمونی

ملیت: ایتالیایی

زادروز: ۲۲ ژانویه ۱۸۹۱

زادگاه: آلس، جزیره ساردینیا،

تاریخ مرگ: ۲۷ آوریل ۱۹۳۷

محل مرگ: رم،

دلیل شهرت: نظریه‌پرداز

مارکسیست از رهبران و

بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا

متأثر از: گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، کارل

مارکس، فردریش انگلس، ولادیمیر لنین، آنتونیو

لابریولا، بندیتو کروچه، هانری برگسون

اثرگذار بر: جودیت باتلر، نوآم چامسکی،

استوارت هال، اریک هابسبام، ادوارد سعید،

یالمیرو تولیاتی، اومبرتو اکو، جلال آل احمد

آشنایی با زندگینامه

آنتونیو گرامشی

نظریه‌پرداز

است که بیش

تبیین مفهوم

یافته است.

گرامشی:

(1891-1937)

مارکسیست ایتالیایی

از هر چیز به خاطر

"هژمونی" شهرت

او که یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا بود (1921) در سال 1926 به دست فاشیست‌ها زندانی شد و باقی عمرش را در زندان گذراند.

وی با وجود وضع نامساعد جسمی در زندان نیز به مطالعه و نویسندگی ادامه داد. نتیجه پژوهش‌های او که پس از سقوط فاشیسم در کتابی با عنوان "یادداشت‌های زندان" (1929-1935) منتشر شد، جوهره نظریات او را تشکیل می‌دهد که به نوبه خود سهم شایانی در تکامل نظریه مارکسیسم داشته است.

شاخصه‌های اصلی نظریات مارکسیستی گرامشی عبارت‌اند از: زیر سوال بردن جبر اقتصادی و رد ایده قوانین تاریخ. این نظریات به بهترین شکل در سخنان او درباره انقلاب روسیه تبلور یافته‌اند؛

به زعم وی روی دادن انقلاب در کشوری که عمدتاً مبتنی بر نظام ارباب رعیتی است به منزله ابطال نظریه مارکس است هرچند انقلابیون از آرای مارکس و رهنمودهای او بسیاری الهام گرفته باشند.

آنچه برای گرامشی حائز اهمیت است قوانین شبه طبیعی‌ای نیستند که در تکوین انسان منشا اثرند، بلکه آگاهی انسان‌ها از خویش، جامعه و جایگاهشان در تاریخ است. انسان‌ها موجوداتی کاملاً تاریخی تلقی می‌شوند که در نتیجه تجربه زندگی اجتماعی نه تنها قادرند تاریخ خود را بسازند بلکه می‌توانند طبیعت انسانی را نیز مدام شکل دهند این گفته‌ها دست کم به دو نکته مهم در نظریه گرامشی دلالت دارند اول اینکه اقتصاد نمی‌تواند به شکلی ساده و روشن سرنوشت سایر ابعاد جامعه را تعیین کند. انقلاب امری گریزناپذیر و محتوم نیست که صرفاً بر اثر تضاد نیروها و روابط تولید به وجود آید، بلکه زمینه آن را باید از طریق گسترش آگاهی طبقات ستمدیده مهیا کرد.

به عقیده گرامشی، اعتقاد به جبر اقتصادی و محتوم بودگی انقلاب شبیه به اعتقاد دینی به رستگاری و تقدیر ازلی است.

اینکه ستمدیدگی نارضایتی خود را از شرایط حاکم بر زندگی شان ابراز می‌کنند حاکی از نوعی

"معرفت عمومی" است اما این معرفت هنوز به محک پژوهش نقادانه گذارده نشده است. انقلاب مستلزم آزادی روحی طبقه ستمدیده است که آن را از مفعولیت صرف قدرت‌های تاریخی خارج کرده و یک عامل اصیل تاریخ مبدل می‌سازد.

بعلاوه، این پدیده پیش از تحقق واقعی و عینی قابل پیش بینی یا قابل فهم نیست.

دوم اینکه گرامشی پایه‌های نظریه مارکسیسم و به ویژه ادعاهایی را که در جهت تشکیل "علم" مارکسیستی مطرح می‌شوند، مورد تردید قرار می‌دهد. او احتمال دستیابی به هر نوع جایگاه غیرتاریخی "عینی" را که از فراز آن بتوان به جامعه بشری نگریست، رد می‌کند.

گرامشی ادعاهایی مبنی برداشتن جایگاهی عینی یا علمی که برتر از آگاهی پرولتاریا بوده و از لحاظ سیاسی مقدم بر آن است (که در تباین آشکار با لنینیسم و دفاع گئورگ لوکاچ از آن قرار دارد) به گونه‌ای که تحت تاثیر آن می‌توان پرولتاریا را به اقدام انقلاب واداشت.

منابع:

سایت همشهری آنلاین

ویکی پدیا